

## کارگران، انقلاب ۱۳۵۷، و موقعیت حاضر

این نوشته نه می‌تواند، و نه می‌خواهد، به بررسی مفصل موقعیت و وضعیت طبقه‌ی کارگر و مهم‌ترین مسایل مبارزه‌ی طبقاتی در ایران بپردازد، بلکه تنها سعی دارد به طور اجمال به بخشی از مبارزات کارگران در پیش و در دوران انقلاب ۱۳۵۷ و هم‌چنین موقعیت آن طی سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی نگاهی بیاندازد.

### پیش‌زمینه‌ی انقلاب

در پی کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲، ماموران انتظامی کودتا در نیمه شب پیروزی کودتا به درب خانه‌های کارگران چاپ‌خانه کوبیدند، تا آنان را از خانه‌های شان بیرون کشیده و به چاپ‌خانه‌ها ببرند و خبر این «قیام ملی!» را در روزنامه‌ها چاپ کنند. خانواده‌های جمعی از کارگران، درب منازل خود را به روی ماموران نمی‌گشودند، تا همسران و فرزندان و برادران شان بتوانند از پشت‌بام خانه‌ها بگریزند. با این همه، برخی از کارگران به چنگ ماموران افتادند، ولی چون حاضر به کار نشدند، روانه‌ی زندان گشتند و تنی چند با بی میلی مشغول به کار شدند.

به دنبال این کودتا، در حدود هزار نفر از دست‌اندرکاران جنبش ملی و فعالین جنبش کارگری علیه رژیم استبدادی محمدرضا شاه پهلوی دستگیر شدند، بسیاری مخفی گشتند و عده‌ای سرخورده شده و از صحنه‌ی سیاست کناره گرفتند.

چندی بعد از کودتا، دولت وقت آمریکا در حمایت از رژیم سلطنتی پهلوی و برای آرام و بی خطر کردن جنبش کارگری، به مسایل و امور کارگری در ایران توجه خاص و ویژه‌ای نشان داد. به همین منظور، یک هیات از متخصصین امور کارگری خود را در تیر ماه ۱۳۳۳ به ایران اعزام داشت، تا در اداره‌ی امور کارگری و توسعه‌ی آن که در آن زمان از بخش‌هایی چون: روابط کارگران و

مدیریت، آموزش کارگران و تامین استخدام تشکیل شده بود، مشارکت و مداخله کنند. و از این طریق، تهیه‌ی قانون کار و تنظیم آیین نامه‌های اجرایی و طرح‌های فنی، خدماتی، مادی و هم‌چنین آموزش‌های لازم و ضروری برخی از فارغ‌التحصیلان و فعالین کارگری را به مرحله‌ی اجرا در آورده و برخی از این فارغ‌التحصیلان و فعالین کارگری را به آمریکا اعزام دارند، تا بدین وسیله زمینه‌های آن «اتحادیه‌ای» که قابل کنترل برای دولت باشد را ایجاد نماید.

در اثر این سیاست‌ها، و نیز فقدان فعالین کارگری رادیکال و موثر جنبش کارگری که پس از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ دستگیر و زندانی شده بودند، مبارزات کارگران برای مدتی دچار رکود گردید. در این دوره، مبارزات کارگران به مانند آتش زیر خاکستر بود، که در اثر یک سلسله تلاش‌های پنهان و آشکار از یک سو و سیاست «درهای باز» دولت اعلا و هجوم تراست‌ها و شرکت‌های بزرگ چندملیتی از سوی دیگر، رفته رفته اوضاع برای فعالیت‌های کارگری آشکار فراهم گشت. و به تدریج کارگران، به طور خودجوش، به مبارزه در اشکال مختلف علیه کارفرمایان روی آورده و گاه دست از کار می‌کشیدند و به اعتصاب دست می‌زدند.

در این زمان، یک سلسله اعتصابات و تظاهرات آرام در مراکز کارگری رخ داد. از آن جمله می‌توان به چهار اعتصاب در صنعت نفت، کوره پزخانه‌های تهران، در نساجی شاهی و اصفهان و در معدن سرب در استان خراسان نام برد، که کارگران در طی این اعتصابات به برخی از خواست‌های شان دست یافتند.

در فروردین ۱۳۳۶، دکتر منوچهر اقبال، به نخست وزیری برگزیده شد. و به دستور محمدرضا شاه پهلوی، دو «حزب مردم» به رهبری اسدالله علم و «حزب ملیون» به

رهبری دکتر منوچهر اقبال تاسیس گردید، تا رژیم سلطنتی پهلوی در چشم جهانیان یک نظام مترقی و دموکرات، متکی به مردم، قلمداد شود. هم‌گام با این ظاهرسازی‌ها، ساواک شبکه‌های امنیتی خود را گسترش داد و از طریق وزارت کار امکان یافت، که نفوذش را علاوه بر موسسات دولتی، به کارخانه‌های بزرگ هم گسترش دهد.

در سال ۱۳۳۹، آیین نامه‌های تشکلات کارگری، «سندیکا» و «اتحادیه»های فرمایشی، از طرف شورای عالی کار به اجرا گذاشته شد. در این وضعیت، بعضی از اصناف زیر نظر وزارت کار و ساواک اقدام به تشکیل سندیکاهاى خود نمودند، که فعال‌ترین آن‌ها سندیکای نانویان تهران و حومه بود. این سندیکا بین دو تا سه هزار عضو داشت و هدایت آن را عباس خرم، یکی از افراد اعزام شده توسط اداره‌ی توسعه‌ی امور کارگری به آمریکا، به عهده داشت.

پس از بروز بحران اقتصادی در دوران نخست وزیری دکتر منوچهر اقبال، شاه صدارت دولت را به شریف امامی واگذار کرد. و این یکی از صندوق بین‌المللی پول و دولت آمریکا تقاضای کمک‌های فوق‌العاده نمود. شرط صندوق بین‌المللی پول برای کمک به دولت شریف امامی، نخست سر و سامان دادن به بودجه و پایین نگه داشتن حقوق و دست‌مزدهای کارگران و کارمندان بود. جان اف کندی، رییس جمهور وقت آمریکا، در آن زمان انجام پاره‌ای اصلاحات را بهترین سد حفاظتی در برابر جنبش‌های انقلابی و رادیکال و به خصوص جنبش‌های کارگری در کشورهای در حال توسعه می‌دانست. از همین رو، او از شاه خواست تا اقدام به اصلاحات ارضی کند و شرایط را برای ورود سرمایه‌گذار خارجی به ایران مهیا گرداند.

فشارهای دولت آمریکا، و وضعیت جدید اقتصادی و اجتماعی، شاه را وادار ساخت



کارگری عبارتند از: اعتراض کارگران و دانش جویان و دانش آموزان در تهران، که به علت افزایش قیمت بلیط اتوبوس های شهری از دو ریال به سه ریال رُخ داد. و به مدت سه روز تمام وسایل نقلیه ی عمومی را در سطح شهر تهران و حومه از حرکت بازداشت. تا این که شاه در تلویزیون ظاهر شد و از افزایش نرخ قیمت بلیط اتوبوس ها اظهار بی اطلاعی کرد. و در پی آن، نخست وزیر وقت، هویدا، دستور داد هر چه سریع تر قیمت بلیط ها به نرخ سابق برگردانده شود.

چند ماهی از این تظاهرات موفقیت آمیز نگذشته بود، که کارگران کارخانه ی نساجی کرج، «جهان»، برای افزایش دست مزد خود اقدام به اعتصاب و راه پیمایی آرام به طرف تهران کردند. این تظاهرات و راه پیمایی مورد هجوم وحشیانه ی نیروهای امنیتی و پلیس قرار گرفت و سه نفر از کارگران به قتل رسیدند و تعدادی از آنان مجروح و بسیاری بازداشت شدند. در همان سال، رانندگان و کارگران بخش فنی و خدماتی اتوبوس رانی تهران به خاطر افزایش حقوق و بهبود شرایط کار خود دست به اعتراض و اعتصاب زدند، که با موفقیت به پایان رسید. هنوز یک سالی از این اعتصاب موفقیت آمیز سپری نشده بود، که بار دیگر رانندگان و کمک رانندگان و بلیط فروشان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران دست به اعتصاب زدند. در این اعتصاب، ۹۵ هزار نفر شرکت داشتند. کارگران اعتصابی خواستار ۳۵ درصد افزایش حقوق و اجرای شرایط قرارداد دسته جمعی و بهبود شرایط کار بودند. دولت، مقامات شهرداری و هیات ریسه ی سندیکاهای دولتی، سراسیمه و وحشت زده، این اعتصاب را غیرقانونی و ضد امنیت کشور تلقی کردند. و بیست نفر از دست اندرکاران اعتصاب را بازداشت نمودند، تا در میان کارگران هراس ایجاد کنند. اما به رغم تهدید و ارعاب دولت، اعتصاب کارکنان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران هم چنان ادامه یافت و دولت مجبور شد چند صد راننده ی نظامی و دولتی را پشت فرمان اتوبوس ها بنشانند، تا هم اعتصاب را به شکست بکشاند و هم از تاثیر آن در جامعه و سرایت آن به بخش های دیگر طبقه ی کارگر جلوگیری کند. با این همه، مقامات حکومت و شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، پس از گذشت سه روز، مجبور شدند با خواست کارگران مبنی بر ۳۵ درصد افزایش حقوق موافقت کنند و قول بررسی شرایط قرارداد



بندهای آن، سهمیم کردن کارگران در «سود ویژه کارخانه» بود. این ابتکار در آغاز در میان بسیاری از کارگران، به ویژه کارگران روستایی که به تازگی به شهرها روی آورده بودند و در کارخانه های جدیدالتاسیس به کار مشغول شده بودند، حداقل برای مدتی موثر واقع گشت و به توهم کارگران نسبت به شاه و اصلاحات او دامن زد.

اما بازاریان، مغازه داران، حوزه ی علمیه ی قم و... تحت تاثیر سخن رانی های برخی روحانیون، به خصوص خمینی، که مخالف «انقلاب سفید»، اصلاحات ارضی و حق رای به زنان بود، در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، به خیابان ها ریختند و بسیاری از اماکن دولتی را ویران کردند. این شورش بعد از سه روز، توسط ارتش و نیروهای انتظامی رژیم سلطنتی پهلوی، سرکوب شد. و در نتیجه، تعدادی کشته شده و بسیاری زخمی گشتند و بر شدت اختناق افزوده گردید.

در اوایل دهه ی پنجاه، قیمت نفت افزایش قابل توجهی کرد و به ناگهان به پنج برابر رسید. هم زمان با افزایش قیمت نفت، هزینه های زندگی نیز افزون تر گشت. شاه برای آن که از نارضایتی کارگران بکاهد و خود را در میان کارگران محبوب نماید، از کارخانه داران خواست برای کارکنان خود اقدام به مسکن سازی کنند و دستمزدها را افزایش دهند و حداقل یک سوم سهام خود را به مردم و کارگران بفروشند.

طی این سال ها، با وجود کنترل پلیسی در کارخانه ها و مراکز مهم کار، اعتراض، اعتصاب و تظاهرات کارگری بی شماری صورت گرفت، که به موفقیت های نیز انجامید. برخی از این اعتراضات، اعتصابات و تظاهرات های

صدارت دولت برای انجام این اصلاحات را به دکتر علی امینی - که مورد اعتماد و نظر آمریکا بود- بسپارد. وی در دوران کوتاه نخست وزیری خود دست به اقدامات مورد نظر زد. نخست، مجلس بیستم را منحل کرد و در پی آن سپهبد بختیار، رئیس وقت ساواک، را به خارج فرستاد؛ با رهبران جبهه ی ملی به گفت و گو پرداخت و چند پست وزارت در دولت خود را به آنان سپرد؛ از نفوذ شاه و درباریان در امور کشور کاست و... دولت دکتر علی امینی، طی چهار ماه، اصلاحات ارضی را تحت هدایت دکتر حسن ارسنجانی به اجرا در آورد و به شرایط دشوار صندوق بین المللی پول پاسخ داد و زمینه را برای سرمایه گذاری های سرمایه داران داخلی و خارجی فراهم ساخت. در این دوره، با رشد و گسترش صنایع جدید، جمعیت شهری ایران به سرعت افزایش یافت و میزان دست مزد و حقوق کارگران و کارمندان چند برابر گشت. در پی این تحولات، بار دیگر اعتراضات و مبارزات کارگری، که به مدت نسبتا طولانی در رکود به سر می برد، به اشکال مختلف در مراکز صنعتی بزرگ و خدماتی سر بر آورد. شاه سخت از این اوضاع نگران بود و تلاش می کرد دولت آمریکا را متقاعد کند، که علی امینی را کنار بگذارد و خود برنامه ی اصلاحات ارضی را در دست بگیرد. و بالاخره نیز آمریکا را به این اقدام متقاعد نمود. علی امینی از صدارت دولت کنار گذاشته شد و اسدالله اعلم به جای او نشست. و از این پس، شاه مبتکر اصلاحات ارضی معرفی شد. با تعدیل برنامه ی اصلاحات مورد نظر آمریکا، طرح «انقلاب سفید» شاه به طور شتاب زده پی ریزی شد، که یکی از

دسته‌جمعی و بهبود شرایط کار را بدهند. به دنبال این اعتراض و اعتصاب در بیست و چهارم اسفند ۱۳۵۲، چهار هزار نفر از کارگران ساختمانی پالایشگاه تهران دست از کار می‌کشند و خواستار پرداخت ۲۰ درصد از سود کارخانه، تامین سرویس رفت و آمد کارگران از محل کار به خانه‌هایشان، پرداخت عیدی، ایجاد سالن غذاخوری، لغو جریمه و... می‌شوند. دولت و مقامات شرکت نفت، نیروی امنیتی و پلیس را برای درهم شکستن اعتصاب کارگران به پالایشگاه اعزام کردند. و فهرستی از اسامی بیش از ۵۰۰ کارگر را به عنوان محرکین این اعتصاب به ساواک دادند، تا بدین وسیله کارگران را از ادامه‌ی اعتصاب باز دارند. اما اعتصاب ادامه یافت و مدیریت نفت و نیروهای امنیتی بعد از چند روز مجبور شدند به برخی از خواست‌های کارگران پاسخ مثبت بدهند و بازداشت شدگان را آزاد کنند. بدین سان، این اعتصاب نیز با موفقیت کارگران پایان یافت.

در تابستان همین سال، رانندگان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تبریز در پی سخن‌رانی مجید چرخچی - که اظهار داشت، حقوق ماهیانه‌ی رانندگان فقط برای دو هفته کافی است و اگر گفته‌های رهبران مملکت راجع به حمایت از کارگران درست باشد و اگر کارگران از حق آزادی تشکل و عمل برای برپایی تشکل‌های مورد نظرشان محروم نبودند، شرایط زندگی مان روز به روز بدتر نمی‌شد - دست به اعتراض زدند. مجید چرخچی، بعد از این سخن‌رانی به بیمارستان منتقل شد و به ظاهر بر اثر مسمومیت آبی که نوشیده بود، طی بیست و چهار ساعت درگذشت.

در سال ۱۳۵۳، باز هم شاهد اعتراضات و اعتصابات دیگری هستیم: کارگران کارخانه‌ی گونی بافی محمودآباد، کارخانه‌ی نورد اهواز، معدن ذغال سنگ «ده ملا»، کارگران و کارمندان سازمان آب و برق رشت، توانیر تهران، پالایشگاه تبریز، کارخانه‌های شیمیایی، مارلی تکس، نساجی چیت‌ری، کارخانه‌ی ماشین‌سازی اراک، کارکنان برق تهران، که در میدان ژاله اقدام به تظاهرات می‌کنند. این اعتراضات و اعتصابات دارای خواست‌های مشترکی بودند و بخشا با موفقیت پایان یافتند. در همین ایام چند اعتصاب کارگری دیگر هم به وقوع پیوست، که با خشونت و توحش ماموران امنیتی، پلیس و ارتش، روبرو شد. از جمله: اعتصاب کارگران جنرال موتورز و کارگران کارگاه تنظیم موتور کارخانه‌ی

ایران ناسیونال. در طول این اعتصاب، لیست سیاهی شامل اسامی سی تن از فعالین کارگری کارخانه‌ی جنرال موتورز و شصت تن از کارگران ایران ناسیونال از طرف حراست این کارخانه‌ها به ساواک داده می‌شود و آنان نیز بلافاصله اقدام به بازداشت این کارگران می‌کنند. تعدادی از کارگران دیگر اعتصابی هم از کار اخراج می‌گردند.

در همین زمان، دو هزار کارگر نساجی شاهی خواستار افزایش دست‌مزد خود می‌شوند و هم‌چنین به چگونگی پرداخت سهم کارگران از سود کارخانه اعتراض می‌کنند. بعد از شور و مشورت بین فعالین کارگری، سوت کارخانه به صدا در می‌آید. و بدین گونه اعتصاب آغاز می‌شود. این اعتصاب از هم‌بستگی مردم شاهی و سایر شهرهای مازندران، به ویژه دانش‌جویان و دانش‌آموزان دبیرستانی که در صف تظاهرات به طرف شهر شاهی حرکت می‌کنند تا به اعتصابیون بپیوندند، برخوردار می‌شود. دولت برای جلوگیری از گسترش اعتصاب در شهر شاهی، حکومت نظامی برقرار می‌کند و مانع رفت و آمد و تجمع جوانان می‌شود. طی این اعتصاب، چهار نفر کشته و دوازده نفر مجروح و بسیاری بازداشت شدند. این اعتصاب به مدت نه روز ادامه یافت. و در پایان، دولت و مقامات امنیتی و مدیریت کارخانه مجبور شدند به خواست‌های کارگران توجه کنند و آن‌ها را به اجرا بگذارند. حکومت نظامی لغو می‌گردد و بازداشت شدگان آزاد می‌شوند. و شهر رفته رفته آرام می‌گیرد.

هنوز چندی از اعتصاب و تظاهرات کارگران در شهر شاهی نگذشته بود، که این بار سوت کارخانه‌ی نساجی بهشهر به صدا در می‌آید و اعتصاب ۲۳۰۰ کارگر آغاز می‌شود. بسیاری از خانواده‌های کارگران و دانش‌جویان و جوانان سریعاً خود را به کارخانه رسانده و از اعتصاب حمایت می‌کنند. کارگران که لیستی از خواست‌های خود را تهیه کرده بودند، برای جمعیت حاضر می‌خوانند. به این اعتصاب هم سریعاً پاسخ مثبت داده می‌شود.

این وضعیت هم‌چنان ادامه می‌یابد. تا این که محمدرضا شاه پهلوی، به ناگهان طی یک سخن‌رانی تلویزیونی، انحلال «حزب مردم» و «حزب ایران نوین» را اعلام و خبر تاسیس حزب جدید و واحد «رستاخیر» را اعلام و مخالفین خود را تهدید می‌کند، که کسانی که نمی‌خواهند به این حزب بپیوندند، می‌توانند پاسپورت بگیرند و کشور را ترک کنند! با

توجه به وضعیت جدید، نیروهای امنیتی عنان گسیخته‌تر و گسترده‌تر از پیش به بگیر و بند مخالفان و معترضان می‌پردازند. و سازمان‌های چریکی، که در اواخر دهه‌ی چهل اعلام موجودیت کرده بودند، به سختی مورد سرکوب قرار می‌گیرند.

در همین زمان، بحران اقتصادی تشدید می‌شود و قیمت‌های کالاهای ضروری برای زندگی افزایش می‌یابد. و مردم تحت فشار قرار می‌گیرند. دولت سعی می‌کند دلیل این تورم و افزایش قیمت‌ها را به گردن تجار خُرده‌پا و متقلبان و محتکران بیان‌دازد. به همین منظور هم گروه‌های بازرسی زیر نظارت ساواک تشکیل می‌شود، تا از این طریق از خشم و نارضایتی مردم کارگر و فرودست نسبت به سلطنت پهلوی کاسته شود.

دولت از یک سو، از طریق اتاق اصناف - که زیر نظارت مستقیم استانداران قرار داشت - حوزه‌های اقتصادی، سرمایه‌داران و تجار سستی و خُرده‌پا را تحت کنترل خود در آورد بود و از سوی دیگر، با تاسیس شرکت‌های وارداتی دولتی برای وارد کردن مواد غذایی اصلی - مانند گندم، برنج، گوشت، قند و شکر - و تاسیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ، پایگاه اصلی این‌ها را که در بازار بود، به شدت تهدید می‌کرد. این اقدامات، در کنار انجام برخی تصمیمات و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و هنری مانند: جایگزین نمودن تاریخ شاهنشاهی جدید به جای تقویم اسلامی، نظارت مستقیم به موقوفه‌های مذهبی، تشکیل سپاه دین، «آزادی» زنان، شرط ازدواج دختران از پانزده سال به هجده سال و پسران از هجده به بیست سال و ...، سبب گشت بار دیگر روحانیون، بازاریان و مغازه‌داران و جمعیت‌های مذهبی، واکنش نشان دهند و پای به میدان مبارزه علیه رژیم سلطنتی پهلوی بگذارند. روحانیون در سخن‌رانی‌های خود به انتقاد از این تحولات پرداختند و مخاطبین خود را به اعتراض فراخواندند. تحت تاثیر آن‌ها، نخست حجره‌های مدارس مذهبی تعطیل گردید و طُلاب حوزه‌ها به خیابان‌ها ریختند. و به دنبال آن، بازاریان و بعضی از مغازه‌داران سستی و جریانات ملی مذهبی، نیز دست به اعتراض و تظاهرات زدند.

### کارگران در آستانه‌ی انقلاب

در پی بحران اقتصادی، یک سلسله اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال‌های دهه‌ی پنجاه به وقوع پیوست، که حضور فعالین کمونیست



کارگری در آن‌ها بسیار چشم گیر بود. این مبارزات رو به گسترش کارگری، نمی‌توانست باعث نگرانی دولت‌های غربی و به خصوص سیاست‌مداران کاخ سفید نشود. کارشناس غربی، به ویژه سازمان‌های سیا و موساد، احتمال می‌دادند که در آینده نزدیک یک جنبش چپ گرا در ایران قدرت را به دست گیرد. از این رو، سران کشورهای امپریالیستی نخست سعی کردند از طریق سازمان‌های حقوق بشری، مانند عفو بین‌الملل، به رژیم شاه فشار آورند تا قوانین نهادهای بین‌المللی در زمینه حقوق بشر را رعایت و اختناق و نظارت پلیسی بر جامعه را تعدیل کند. این فشارها در حدی بود، که عفو بین‌الملل و کمیسیون بین‌المللی حقوق دانان اعلام کردند که رژیم ایران را نمی‌توان باثبات تلقی نمود، مگر این که زمینه‌ی «مشارکت مردم» را فراهم آورد و ساختارهای پارلمانی مناسب ایجاد کند و آزادی مطبوعات و بیان و اجتماع را بپذیرد.

شاه بعد از کش و قوس‌های بسیار، عاقبت مجبور شد واکنش مثبت نشان دهد. اما با کاهش اختناق و نظارت پلیسی در شئون زندگی مردم، صدای اعتراض آن‌ها افزون‌تر گردید و نارضایتی به گونه‌ی دسته‌جمعی در آمد و به تدریج منظم گردید.

به دنبال این شرایط تازه، بخشی از حقوق دانان، شاعران، نویسندگان و روشن‌فکران سرشناس اقدام به اعتراض جمعی و فردی کردند و در ادامه‌ی این فعالیت‌ها، کانون‌های خود را احیا نمودند. بعضی از

سازمان‌ها و احزاب ملی‌گرا نیز به بازسازی خود پرداختند. فعالیت‌های این‌گونه جریانات عموماً عبارت بود از: نوشتن نامه، بیانیه، اعلامیه و نشریه، سخن‌رانی و غیره.

هم‌گام با این اعتراضات، کانون نویسندگان دست به ابتکار تازه‌ای زد و جلساتی تحت عنوان شب‌های شعرخوانی در انجمن فرهنگی ایران و آلمان و دانشگاه صنعتی در آبان ۱۳۵۶ برگزار کرد، که با استقبال بسیاری از نویسندگان، شعرا، روزنامه‌نگاران، دانش‌گامیان، دانش‌جویان، معلمان، دانش‌آموزان دبیرستانی و تعدادی از فعالین کارگری کارخانه‌ها روبرو شد. در پی برگزاری این شب‌ها، که هر روز با استقبال

بیش‌تری مواجه می‌شد، درگیری‌هایی با نیروهای انتظامی رُخ داد، که منجر به کشته شدن یک دانش‌جو و مجروح گشتن تعدادی دیگر گشت. دانش‌جویان، فردای آن روز، دست به اعتراض و تظاهرات در دانش‌گاه‌ها زدند و خود را برای برگزاری روز دانش‌جو - که غیر رسمی بود- آماده کردند. در روز شانزدهم آذر، تظاهرات سراسری دانش‌جویان در تهران و دیگر شهرها برپا شد.

در این شرایط، اخبار اعتراضات بخش‌های مختلف جامعه در بین طبقه‌ی کارگر - که از سال‌ها پیش میدان مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری پهلوی را گشوده بود- گسترش



آرامش به جامعه، و حفظ نظام سرمایه‌داری بود؛ زیرا به خوبی می‌دانست، که ادامه‌ی این وضعیت می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری به نظام سرمایه‌داری وارد کند و اعاده‌ی اوضاع سابق را غیرممکن سازد.

در همین روزها، مطلبی در روزنامه‌ی «اطلاعات» انتشار می‌یابد، که خمینی را مورد توهین قرار می‌دهد. به دنبال انتشار این مطلب، که توسط دولت تهیه و فرمان به چاپ آن در روزنامه‌ی «اطلاعات» داده می‌شود، جریان مذهبی با بسیج نیروهای خود به خیابان‌ها می‌ریزد و با شعارهای «ما حکومت یزید نمی‌خواهیم» و «آیت‌الله خمینی باید به وطن بازگردد» و... با نیروهای انتظامی و مسلح درگیر می‌شود. در این درگیری‌ها، سه نفر کشته و تعدادی زخمی می‌شوند.

در پی مراسم‌هایی که به این مناسبت در شهرهای مختلف برگزار می‌شود، جمعیت دست به تظاهرات می‌زنند و به هتل‌ها، سینماها، کلانتری‌ها و بانک‌ها حمله می‌کنند. این اوضاع تا برقرارحکومت نظامی در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور کم و بیش هم‌چنان ادامه یافت.

کارگران، در ابتدا، واکنش جمعی به این رویدادها نشان ندادند، بلکه به طور فردی در بعضی از این تظاهرات شرکت می‌کردند. صحنه‌ی اصلی مبارزه‌ی آنان در کارخانه‌ها و مراکز کار و اقتصاد جامعه بود. تلاش و مبارزه برای بهبود شرایط کار و معیشت، جز با دست‌اندازی به نظام سرمایه‌داری و از جیب سرمایه‌داران تامین نمی‌شد.

و همین باعث نگرانی کارفرمایان و صاحبان کارخانه‌ها بود؛ به طوری که آنان سعی می‌کردند به کارگران روی خوش نشان دهند و با برخی از خواست‌های کارگران موافقت کنند، تا هم مانع اعتصاب و هم مانع به خیابان آمدن آنان شوند. اما دیری نگذشت، که در پی حکومت نظامی، نخست کارکنان شرکت نفت اعتصاب را آغاز کردند. و طولی نکشید، که دامنه‌ی آن به کارخانجات تولیدی و موسسات خدماتی خصوصی و دولتی کشیده شد. کارگران در ابتدا با مطرح کردن یک سلسله مطالبات طبقاتی، دست به اعتراض و مبارزه زدند. فعالین کارگری در عین حال با طرح خواست‌های عمومی‌تر تلاش می‌کردند، که

می‌یافت و موجبی برای شرکت فعال‌تر آنان برای شرکت در مبارزات عمومی و آشکار مردم در صحنه‌ی سیاسی جامعه می‌شد.

با گشایش بیش‌تر فضای سیاسی، اعتراضات و مبارزات کارگران برای تحقق مطالبات‌شان وسعت یافت و این بار با برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی‌های از پیش توسط فعالین کارگری مبارزات کارگران کارخانه‌های هم‌جوار به طور عمومی‌تری به جریان افتاد. فراگیرتر شدن مبارزات کارگران، کُل نظام سرمایه‌داری متکی به رژیم سلطنتی پهلوی و حامیان بین‌المللی آن را با خطری جدید روبرو ساخته بود. بورژوازی ایران و جهان به فکر راه‌حلی برای پایان دادن به این وضعیت، بازگشت



اعتراضات و مبارزات کارگران با مطالبات مشخص کارگری، وارد عرصه مبارزات عمومی جامعه هم بشود.

دو نمونه برجسته‌ی این تلاش‌ها در این زمان، مبارزات کارکنان شرکت نفت و اعتراض روزنامه‌نگاران و کارکنان مطبوعات علیه سانسور در مطبوعات بود. کارگران شرکت نفت طی یک سلسله مبارزه، قطع‌نامه‌ای صادر کردند، که سبب توجه و حمایت همگان شد. آن‌ها با پیش کشیدن طرحی از خواست‌های مشخص طبقاتی و سیاسی: لغو قانون کار و تدوین قانون کار با نظارت کارگران، احترام به شخصیت کارگران، لغو محاصره‌ی نظامی کارخانه‌ها و خروج نظامیان از محیط کار، لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و اجتماعات، لغو قراردادهای استعماری، محاکمه‌ی علنی عاملین آتش سوزی سینما رکس، بازگشت تبعیدشدگان، مجازات عاملان کشتارهای اخیر، انحلال مجلس، انحلال ساواک، شرکت در شورای انقلاب و... مورد حمایت بخش‌های دیگر کارگران و کل مردم قرار گرفتند.

کارکنان مطبوعات هم با شرکت خود در یک اعتصاب شصت روزه، که در ادامه‌ی یک سلسله کشمکش با مسئولین و مامورین سانسور و امنیتی که در هیات تحریریه‌های مطبوعات حضور داشتند و روزنامه‌نگاران و... را مدام تهدید می‌کردند، آغاز شد. در «کیهان»، هنگامی که خبر تهدید و بازداشت چند تن از روزنامه‌نگاران به کارگران می‌رسد، کارگران قسمت حروف چینی از پای ماشین‌های حروف چینی «انترتایپ» بلند می‌شوند و به شور و مشورت می‌پردازند و سپس، کارگران قسمت‌های دیگر هم به آن‌ها ملحق می‌شوند و تصمیم می‌گیرند، تا زمانی که ماموران امنیتی از محیط کار آن‌ها بیرون نروند، حتی یک سطر حروف چیده نخواهد شد. این اقدام کارگران، مسئولان سانسور در هیات تحریریه و ماموران امنیتی مستقر در چاپ‌خانه‌ی «کیهان» را به هراس و تکاپو می‌اندازد. خبر این اعتراض و اعتصاب به سرعت در میان کارگران و دیگر دست‌اندرکاران روزنامه‌های «اطلاعات»، «آینده‌گان» و دیگر موسسات بزرگ و کوچک چاپ و انتشارات مجلات هفتگی و ماه‌نامه‌ها پخش می‌گردد و به سرعت سراسری می‌شود. اعتراض و اعتصاب دو ماهه‌ی کارکنان مطبوعاتی، باعث می‌گردد که سایه‌ی سانسور و اختناق از سر مطبوعات برای مدتی کنار زده شده و دامنه‌اش به

رادیو و تلویزیون هم کشیده شود. در آغاز، بسیاری از کارکنان تلویزیون در بخش‌هایی از برنامه‌های تلویزیونی اختلال به وجود می‌آورند. و در ادامه‌ی فعالیت‌هایشان، به اعتصابات دیگر که در سراسر ایران صورت می‌گرفت، می‌پیوندند. در مقابل، کارکنان اداره‌ی نیروگاه‌های برق تهران هم به یاری کارکنان تلویزیون برمی‌خیزند و بخشی از نیروگاه برق تهران را از کار می‌اندازند.

با حضور کارگران شرکت نفت و کارگران مطبوعات و مبارزه‌ی موثر آن‌ها در جامعه، صحنه‌ی مبارزه علیه رژیم سلطنتی پهلوی مضمون دیگری می‌گیرد و توجه همگان به طبقه‌ی کارگر و نقش و قدرت تعیین‌کننده‌ی آن در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و رژیم دیکتاتوری شاه جلب می‌شود. کارگران جنبش عظیمی را به وجود می‌آورند، که دامنه‌اش به بسیاری از کارخانه‌های تولیدی و موسسات خدماتی - کارکنان پالایشگاه‌ها و مجموعه‌ی پتروشیمی بندرشاپور، معادن مس کرمان، بانک ملی و موسسات دولتی و دیگر کارخانه‌های بزرگ و کوچک در سراسر ایران - کشیده می‌شود.

دیگر برای بورژوازی ایران و بورژوازی جهان روشن بود، که عمر مفید سلطنت محمدرضا شاه پهلوی به سر رسیده و آن‌ها چاره‌ای ندارند که دست از حمایت از رژیم شاه کشیده و به سرعت با جریان مذهبی، جریان ملی‌گرا، و ارتش و... به توافق برسند، تا از قدرت گرفتن بیش‌تر طبقه‌ی کارگر و کمونیسم - که بی‌شک با تداوم این مبارزات هر روز قدرت بیش‌تری می‌یافتند و رهبری طبقاتی خود را بر مبارزات مردم تثبیت می‌کردند - جلوگیری کنند و پایه‌های نظام سرمایه‌داری را حفظ نمایند. این اتفاق افتاد. از انقلاب واقعی کارگران و مردم محروم جلوگیری شد. و ضد انقلاب اسلامی با هدف سرکوب و کشتار انقلاب روی کار آمد.

### کارگران و سی سال ماکمیت (رژیم) جمهوری اسلامی

شکوه‌مندترین جلوه‌ی انقلاب ۱۳۵۷، مبارزه‌ی کارگران علیه نظام سرمایه‌داری و ستم و اختناق رژیم محمدرضا شاه پهلوی بود. انقلاب می‌رفت که بر دوش کارگران به پیروزی برسد، که با سد ضد انقلاب اسلامی روبرو گشت؛ ضد انقلابی که چون از دل انقلاب برآمده بود و از برخی شعارهای آن حرکت می‌کرد، بر توهم بخشی از جامعه

سوار بود و به علاوه، به اعتبار ارتجاع و وحشی‌گری ذاتی خود و هم‌چنین شبکه‌ی سراسری سازمان یافته‌ی نیروهای خود، حمایت نهادهای سرکوب به جا مانده از رژیم پیشین، و پشتیبانی دولت‌های غربی و...، تنها نیروی قادر به سرکوب انقلاب و کشتار بهترین فرزندان آن بود.

عدم وجود تشکل‌های سراسری طبقه‌ی کارگر، فقدان دورنمای روشنی از لزوم و چگونگی به دست گرفتن قدرت سیاسی و اداره‌ی امور جامعه توسط کارگران، و نیز سوء تأثیرات آن جریاناتی در صفوف طبقه‌ی کارگر که به نام کمونیسم در پی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، سرنگونی سگ زنجیری، و برقراری سرمایه‌داری ملی و مترقی و... بودند، نیز از جمله عواملی بود که به سرکوب انقلاب و مردم کارگر و محروم میدان داد.

مدت زمان بسیار اندکی پس از روی کار آمدن رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی لازم بود، تا حاکمان جدید با وقاحت تمام در مقابل خواست‌های انقلابی و محق کارگران و همه‌ی مردم آزادی‌خواه و برابری طلب جامعه بایستند. خمینی در همان دم دمای تصرف قدرت فریاد برآورد، که: اقتصاد مال خرس‌ت! ما برای اسلام قیام و انقلاب کردیم، نه برای اقتصاد! و این که: زنان باید با حجاب اسلامی به سر کار بروند! و... و در مقابل اعتراض زنان به این فرمان، زنانی که بی‌شبهت به اوباشان مرد حزب‌اللهی نبودند را - تحت الحمایه‌ی کمیته چیان و پاسداران مسلح - چون حیوانات درنده به تجمع زنان متعرض در جلوی دانش‌گاه روانه کرد. اوباش اسلامی عربده کشان با شعارهای تحقیرآمیز «یا روسری یا توستری» به زنان آزادی‌خواه و برابری طلب، که یکی از موثرترین نیروهای شرکت‌کننده‌ی انقلاب بودند، یورش بردند. پس از این‌ها، نوبت به کشتار مردم در کردستان و ترکمن صحرا، انجام انقلاب به اصطلاح فرهنگی در دانش‌گاه‌ها و به خاک و خون کشیدن دانش‌جویان، جنگ با عراق و به بهانه‌ی آن سرکوب هر صدای معترض و مخالف، سرکوب سازمان‌های سیاسی، و کشتار زندانیان سیاسی و... هم رسید. رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ بقای خود دست به کشتاری چنان وحشیانه زد، که در تاریخ صد سال اخیر ایران بی‌سابقه بوده است.

در سال‌های نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، کارگران که در آستانه‌ی انقلاب و تا مدتی پس از آن با عمل مستقیم خود



بسیاری از کارخانجات تولیدی و موسسات خدماتی را تحت کنترل در آورده و هدایت آن‌ها را به کمیته‌های اعتصاب یا شوراهای خود واگذار کرده بودند، در فردای تصرف انقلاب و سرکوب آن، به تدریج مجبور به عقب نشینی از دستاوردهای خود شدند. سرمایه‌داران متکی به رژیم جمهوری اسلامی، مدیران و کارفرمایان دولتی را به کارخانه و موسساتی که صاحبان‌شان فراری شده بودند، گسیل کردند. و از انجمن‌های اسلامی و نیروهای حزب الهی در کارخانه‌ها که چون قارچ سبز شده بودند، خواستند با تحمیق کارگران، با نقاق اندازی در میان آنان، و نیز با شناسایی و اخراج و یا دستگیری و سرکوب فعالین کارگری، با مدیران و کارفرمایان دولتی هم‌کاری کنند. در پی همین سیاست، تفنگ به دستان کمیته‌چی و پاسدار هم‌راه با آخوندی برای حراست از این کارخانه‌ها و موسسات و برای درهم شکستن مقاومت شوراهای و کمیته‌های کارگری روانه‌ی کارخانه‌ها و مراکز کار شدند.

حضور مدیران و کارفرمایان دولتی، انجمن‌های اسلامی و حراستی‌های و... در کارخانه‌ها، باعث یک سلسله کشمکش و درگیری میان کارگران و این نیروهای جاسوس و سرکوب‌گر اسلامی گشت. سرانجام، این درگیری‌ها با به کارگیری نهایت توحش و درنده‌خویی توسط نیروهای جاسوس و سرکوب‌گر اسلامی به درهم شکستن مقاومت جنبش کارگری انجامید. کارگران منتخب شوراهای کارگران، که اکثراً کمونیست بودند، به اسارت گرفته شدند و تنی چند از آنان در زندان و زیر شکنجه جان‌شان را از دست دادند و جمعی نیز اعدام گشتند. بسیاری هم مجبور شدند به طور ناشناس در شهرهای دیگر به کار و زندگی و فعالیت ادامه دهند یا از ایران خارج شوند. بدین سان، شوراهای کارگری‌ای که از دل انقلاب بیرون آمده بودند و می‌توانستند با کسب تجربه و روشن بینی بیش‌تر در طول مبارزه علیه سرمایه‌داری و دولت اسلامی آن نقشی مهم در زندگی کارگران و کل جامعه ایفا کنند، سرکوب و از صحنه‌ی جامعه حذف شدند.

علی‌رغم هجوم جمهوری اسلامی به طبقه‌ی کارگر و دستاوردهای آن، مبارزه‌ی کارگران هم‌چنان بر سر خواست‌هایی چون: جلوگیری از بیکارسازی‌ها، کاهش ساعت کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته، افزایش تعطیلات سالیانه، اجرای طرح سهم‌بری از

تولید سالانه، راه‌اندازی سالن غذاخوری، ایجاد مهدکودک در محیط کار برای فرزندان کارگران، بهبود وضعیت بیمه‌های درمانی، افزایش دست‌مزد بر اساس تورم، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، تحریم تشکل‌های زرد دولتی و ایجاد تشکل‌های واقعی تحت کنترل خود کارگران، به رسمیت شناختن روز جهانی کارگر و تضمین برگزاری آزاد آن، رد پیش‌نویس قانون کار، و... ادامه یافت و کارگران به اشکال گوناگونی مانند: طومارنویسی، تحصن، اعتصاب و تظاهرات در پی تحقق این خواست‌ها برای بهتر شدن شرایط کار و معیشت خود بودند

اما غاصبان انقلاب به خوبی می‌دانستند، که چالش اصلی آنان این جاست، در مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه ستم و استثمار نظام سرمایه‌داری. و از آن جا که خواست‌های کارگران پایان‌ناپذیر است و تحقق هر خواست کارگران، دامنه‌ی مبارزات آنان را برای تحقق خواست‌های دیگرشان وسیع‌تر می‌کند و حاکمیت ارتجاعی‌شان را به خطر می‌اندازد، پس با به کارگیری همه‌ی نیروها و توان خود - از نیروهای جاسوس و سرکوب‌گر گرفته تا نیروهای رفرمیست و سازش‌کار درون طبقه‌ی کارگر - به سرکوب مبارزات کارگران یا به بی‌راهه کشاندن آن مبادرت کردند.

در این دوره، شاخص‌ترین مطالبه و مبارزه‌ی کارگران، رد پیش‌نویس قانون کاری بود که توسط احمد توکلی، وزیر کار وقت جمهوری اسلامی، بر اساس فقه اسلامی تدوین شده بود. این قانون کار ارتجاعی با اعتراض شدید عمومی و تظاهرات روزانه‌ی کارگران در کارخانه‌های تولیدی و موسسات خدماتی سراسر کشور روبرو گردید. برای تدوین این

قانون کار، ابتدا احمد توکلی و مشاورانش نزد خمینی رفتند. خمینی در این دیدار تاکید داشت، که قانون کار باید بر اساس فقه اسلامی و در «باب اجاره» نوشته شود. جانشین «امام»، منتظری، هم در دیدار با وزیر کار بر نوشتن قانون کار در «باب اجاره» تاکید کرد و تعدادی از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم را مامور هم‌کاری با وزیر کار و مشاورین وی کرد. قانون کار اسلامی پس از تصویب در هیات دولت به مجلس شورای اسلامی رفت و هم‌زمان به صورت علنی منتشر شد. احمد توکلی در پی اعلام این قانون کار اسلامی اظهار داشته بود، که: این قانون صد در صد اسلامی است و هر کس با آن مخالفت کند، ملحد و کمونیست است. با این همه - بر خلاف انتظار رژیم جمهوری اسلامی، که می‌پنداشت جنبش کارگری را سرکوب کرده و فعالین آن را به زندان انداخته یا از بین برده است و در نتیجه، مقاومت و مخالفتی در مقابل این قانون کار صورت نخواهد گرفت - انتشار پیش‌نویس قانون کار اسلامی به سرعت با اعتراض طبقه‌ی کارگر روبرو شد و حتا کارگاه‌های کوچک را نیز در بر گرفت. کارگران در اعتراضات گسترده‌ی خویش، خواهان لغو قانون کار اسلامی و تهیه‌ی قانون کار با نظارت و مشارکت خود بودند. مبارزات کارگران علیه این قانون کار چنان قوت گرفت، که در پاییز سال ۶۱، هم از سوی خمینی و هم منتظری اعلام شد که آن‌ها در تهیه‌ی این قانون کار اسلامی دخالتی نداشته‌اند. افتضاح قانون کار اسلامی به آن جا کشید، که حتا تعدادی از مسئولین رژیم هم به طور علنی با آن به مخالفت برخاستند. حزب توده و فداییان اکثریت، که هنوز



از درگاه جمهوری اسلامی با خفت و خواری رانده نشده بودند، در این میان به هر کاری دست زدند تا اعتراضات کارگران از چهارچوب قانون اساسی خارج نشود و مشکلی برای حاکمیت جمهوری اسلامی پیش نیاورد. این‌ها سعی می‌کردند ضمن هم‌سو نشان دادن خود در اعتراض به این قانون کار، تنها یک جناح از جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داده و کل رژیم را از این محمصه به در ببرند. ترجیح‌بند این‌ها به کارگران در طول این مبارزه آن بود، که مواظب تحریکات «ضد انقلاب» باشند. سرانجام، رژیم جمهوری اسلامی مجبور شد احمد توکلی را از پست وزارت کار کنار بگذارد، تا بتواند کارگران را آرام کند و از گسترش و رادکال شدن بیش‌تر مبارزات کارگران جلوگیری کند. قانون کار ارتجاعی رژیم اسلامی پس از نه سال مقاومت و مبارزه‌ی کارگران، با تغییرات و اصلاحاتی، در سال ۷۰ به تصویب رسید.

مبارزه علیه نهادهای به اصطلاح کارگری جمهوری اسلامی یکی دیگر از عرصه‌های مبارزه‌ی کارگران به ویژه در سال‌های ابتدای حکومت رژیم جمهور اسلامی بود. یک دور از تلاش‌های اولیه‌ی رژیم جمهوری اسلامی در جنبش کارگری، تبدیل شوراهای کارگری برخاسته از انقلاب به شوراهای اسلامی و وابسته به خود بود. پس از آن که سرکوب جنبش کارگری با دستگیری و شکنجه و کشتن بسیاری از فعالین رادیکال جنبش کارگری به سرانجام رسید، دیگر رژیم جمهوری اسلامی حتا به وجود شوراهایی که با اضافه شدن پسوند اسلامی به آن‌ها و نفوذ حامیان رژیم در آن‌ها، در واقع به نهادهای کارگری رژیم تبدیل شده بودند هم نیازی نمی‌دید و به این خاطر، فرمان به تعطیلی آن‌ها داد. اما وقتی از نیمه‌ی دوم سال ۶۱، اعتراضات گسترده‌ی کارگران به اولین پیش‌نویس قانون کار اسلامی آغاز شد، رژیم جمهوری اسلامی خود را ناچار دید که علاوه بر ادامه‌ی سیاست سرکوب آشکار جنبش کارگری، سیاست مکملی را هم در دستور خود قرار دهد و آن ایجاد دوباره‌ی شوراهای اسلامی در کارخانجات و مراکز کار برای ایجاد تفرقه در صفوف کارگران و به سازش و بی‌راه کشاندن مبارزات آنان، و هم‌چنین هم‌کاری با مدیریت کارخانه‌ها و مشورت با سرمایه‌داران به همین منظور، بود. بنابراین، شوراهای اسلامی تاسیس شدند و تلاش کردند با طرح برخی انتقادات به

پیش‌نویس قانون کار خود را مدافع منافع کارگران نشان دهند و در واقع، مبارزات کارگران علیه تصویب این پیش‌نویس را به کانال‌های قانونی هدایت کرده و محدود و بی‌اثر کنند. رژیم جمهوری اسلامی از این طریق می‌خواست شوراهای اسلامی را به تشکل‌های کارگران تبدیل کرده و به اصطلاح آن‌ها را طرف حساب خود در طبقه‌ی کارگر قلمداد نماید؛ به طوری که خواست‌های کارگران از آن پس تنها از کانال این شوراهای اسلامی و از طرق قانونی مطرح شود و پاسخ بگیرد. شوراهای اسلامی برای تحقق اهداف و انتظارات رژیم جمهوری اسلامی - با هم‌کاری انجمن‌های اسلامی و در معیت فعالین حزب توده و فداییان اکثریت - همه کار کردند و با این همه، نه تنها نتوانستند تاثیر جدی و مهمی در جلوگیری از گسترش مبارزات کارگران - چه در این زمینه و چه در زمینه‌های دیگر - بگذارند، بلکه اتفاقا به اعتبار مجموعه‌ی فعالیت‌های ضد کارگری خود به شدت مورد تنفر کارگران قرار گرفتند و مبارزه‌ی طولانی کارگران برای کوتاه کردن و بی‌اثر کردن دست آن‌ها از منافع کارگران را دامن زدند. همان طور که بعدها «خانه‌ی کارگر» جمهوری اسلامی نیز دچار چنین وضعیتی شد.

از دیگر مبارزات مهم طبقه‌ی کارگر در طول حاکمیت جمهوری اسلامی، مبارزه‌ی کارگران و مخالفت آنان برای پرداخت بخشی از دست‌مزد ناچیز خود به عنوان کمک به جبهه‌های جنگ با عراق و امتناع از رفتن به جبهه‌های این جنگ ارتجاعی بود. در شرایطی که جامعه تماما تحت کنترل پلیسی بود و سرکوب هر صدای مخالف و معترض به دلیل «شرایط جنگی» مهر وابستگی و جاسوسی به نیروهای خارجی می‌خورد و به شدت سرکوب می‌شد و جزای آن زندان و شکنجه و اعدام بود، تلاش و مقاومت کارگران برای نپرداختن باج و خراج جنگی و گوشت دم توپ سرمایه‌داران نشدن، در آن دوران، اهمیتی صد چندان می‌یابد.

با پایان جنگ، جامعه دچار بحرانی شدید گشت. رفسنجانی، که ریاست دولت اسلامی را به دست داشت، با شعار «کمربندتان را ببندید، امروز دوران سازندگی و خرابی‌های ناشی از جنگ است» و با اجرای طرح برابری ارز ایران با دلار، از میان برداشتن سوبسیدهای دولتی، و تعدیل نیروی انسانی در کارخانجات و موسسات تحت عنوان باز خرید کردن کارکنان آنان، به میدان آمد. هدف سیاست‌های

اقتصادی جمهوری اسلامی، که خصوصی سازی و سرشکن کردن بار بحران اقتصادی بر دوش طبقه‌ی کارگر بود، باعث بیکار شدن صدها هزار کارگر، افزایش شدت کار، و رشد تورم و گرانی روزافزون قیمت‌های مایحتاج زندگی و در نتیجه، سقوط بیش‌تر سطح زندگی مردم کارگر شد.

مبارزات کارگران در این دوران اوجی دوباره یافت. مبارزه علیه بیکارسازی‌ها یکی از مبارزات مهم طبقه‌ی کارگر در این دوره است. رژیم جمهوری اسلامی خوب می‌دانست که در چنین اوضاعی تنها با توحش نمی‌شود مبارزات کارگران را سرکوب کرد، پس در کنار وجه سرکوب تلاش کرد از طریق انجمن‌ها و شوراهای اسلامی به دل‌جویی از کارگران بپردازد تا شاید بتواند جایی در میان کارگران باز کند. و آن جایی که این شیوه موثر نمی‌افتاد هم نیروهای حزب‌الله و بسیجی و پاسداران و... را برای سرکوب کارگران به صحنه می‌آورد.

در این دوره از حیات رژیم جمهوری اسلامی، بحران بیکاری و تورم اقتصادی هر روز دامنه‌ی بیش‌تری یافت. این وضعیت از یک سو باعث گسترش نارضایتی و تحرک سیاسی طبقه‌ی کارگر و از سوی دیگر سبب بیش‌تر شدن نزاع و اختلاف در میان جناح‌های درون رژیم جمهوری اسلامی بر سر لزوم حفظ و ادامه‌ی حیات نظام و چگونگی آن شد.

در چنین اوضاعی، مطالبات کارگران عمومیت بیش‌تری در بین آنان یافت و اعتراضات کارگری نیز به شکل همگانی‌تر صورت می‌گرفت. این مطالبات عموماً حول تورم و گرانی و کاهش آن، جبران خسارت‌های جنگی که از حادترین خواست‌های این دوره بوده است، و اعتراض به تعطیل کردن کارخانه‌ها و باز خرید کارگران و بیکارسازی آنان است، که نخست از شرکت نفت و صنایع اتوموبیل سازی شروع شد و رفته رفته به بخش‌های دیگر صنایع تولیدی چون نساجی و... و موسسات خدماتی هم کشیده شد.

در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی نیز سیاست‌های کلان اقتصادی دوره‌ی گذشته، خصوصی سازی، بیکاری گسترده‌ی کارگران و... ادامه می‌یابد و در مقابل، هم‌چنان مبارزات کارگران. در این دوره، یک سیاست دولت محمد خاتمی که بر پایه‌ی توهم بخشی از جامعه به شعارهای خود به مسند قدرت دست یافته بود، ایجاد تفرقه در صفوف طبقه‌ی کارگر و منزوی کردن گرایش رادیکال



و مبارز جنبش کارگری از طریق میدان دادن به گرایش رفرمیستی و سازش کار درون جنبش کارگری و فراهم کردن زمینه‌های ایجاد سندیکاها و کارگری زرد و قابل کنترل با کمک «سازمان جهانی کار» بود. این سیاست اساساً به خاطر بی‌توجهی کارگران صنایع بزرگ به چنین سندیکا‌هایی، وزن و اعتبار کم گرایش رفرمیستی و سازش کار در بین کارگران، رشد مبارزات و اعتراضات رادیکال کارگران، و هم چنین اختلافات جناح‌های درون رژیم جمهوری اسلامی به نتیجه نرسید.

در این دوره ما شاهد اعتراض، تحصن، اعتراض، تظاهرات، راه‌بندان جاده‌های اصلی، و راه‌پیمایی‌های اعتراضی بی‌شماری هستیم، که از برجسته‌ترین آن‌ها تظاهرات و راه‌پیمایی چندهزار نفری معلمان در دی ماه سال هشتاد است، که رسانه‌های دولتی نیز مجبور می‌شوند اخبار آن را منعکس کنند. حضور معلمان در صحنه مبارزه‌ی طبقاتی، نقطه عطف و امیدی در مبارزات مردم کارگر بود. اهمیت مبارزه‌ی معلمان بیش‌تر در آن بود، که در اعتراض به سانسور، اختناق، بی‌عدالتی و نابرابری مطرح شده و به میدان آمد.

در پی همین مبارزات است، که جنبش اعتراضی کارگران به سطح بالاتری ارتقا می‌یابد و کارگران بخش‌های مختلف صنعت و خدمات هم با خواست‌هایی مانند: کارگر از استثمار بیزار است، حق اعتصاب، برگزاری روز اول ماه مه حق مسلم ماست، نمایندگان کارگران نباید زندانی شوند، و... هم‌راه با خانواده‌های‌شان به میدان مبارزه علیه ستم و استثمار نظام سرمایه‌داری می‌آیند.

در این دوره بیش از ۱۵۰۰ اعتراض جمعی، تحصن، اعتصاب، تظاهرات، و راه‌پیمایی صورت می‌گیرد، که گزارش و خبر آن‌ها به سرعت در جامعه پخش شده و سطح سانسور حکومت را می‌شکند. در چنین فضایی برخی از مطبوعات و نشریات غیر دولتی به درج مسایل کارگری می‌پردازند، که در این جا می‌توان از نشریه‌ی «اندیشه جامعه»، که بیش‌ترین مطالب کارگری را داشت نام برد. این نشریه، به سهم خود، آغازگر و تشویق‌کننده‌ی یک سلسله دخالت‌گری فعالان کارگری در عرصه‌ی مطبوعاتی گشت و به جنب و جوش‌های فکری در جنبش کارگری، که از قبل در جریان بود، دامن زد.

همین جا لازم است به این نکته هم اشاره شود، که در این سال‌ها و در متن مبارزات رو

به گسترش و تعمیق طبقه‌ی کارگر، مباحث فعالین کارگری در مورد لزوم تشکل‌های کارگری و نقش و دورنمای آن‌ها نیز وارد مرحله‌ی کمی و کیفی بیش‌تر و بهتری نسبت به گذشته شد. تلاش برای ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل از دولت و ایجاد نهادهایی به همین منظور، یک نتیجه‌ی مبارزات و مباحثات کارگری در این دوره است. سندیکای کارکنان شرکت اتوبوس‌رانی تهران و حومه، کمیته‌ی پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری، کمیته‌ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و... و بعدها سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و... مستقل از سمت و سوی طبقاتی آن‌ها و جدایی‌هایی که بعدها در برخی از این نهادها (کمیته‌ی پیگیری و کمیته‌ی هماهنگی) به وجود آمد، محصول این دوره هستند. مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری و لغو کار مزدی و تشکلی که بتواند ظرف فراگیر چنین مبارزه‌ای باشد نیز در همین دوره مطرح گردید و به ارتقای بحث‌ها و فعالیت‌های رادیکال در جنبش کارگری کمک کرد.

تلاش برای برگزاری جشن جهانی هم‌بستگی کارگران نیز در همین دوره و بر اثر ارتباط و گفت‌وگو و هماهنگی فعالین کارگری با یک دیگر به بار می‌نشیند. بارزترین نمونه‌ی این حرکت کارگری، که خود منبع الهام حرکات سال‌های بعدی کارگران شد، برگزاری جشن یازدهم اردیبهشت سال ۸۳ در شهر سقز بود. فعالین کارگران در سقز در این سال تصمیم به برگزاری علنی روز اول ماه مه گرفتند و به این منظور با تدارک قبلی در میدان مرکزی شهر تجمع کردند. جشن کارگران، که با یورش مامورین انتظامی جمهوری اسلامی و بازداشت تعدادی از شرکت‌کنندگان در جشن و سپس اعتصاب غذای هفت تن از آنان در زندان انجامید، به جنبشی دامن زد که سرانجام نه تنها باعث آزادی این فعالین کارگری شد، و حمایت نهادهای بین‌المللی کارگران و بسیاری از سازمان‌های کارگری در سراسر جهان را از جنبش کارگری در ایران به وجود آورد، بلکه سنت جدیدی را هم برای برگزاری مراسم علنی روز کارگر زمینه‌سازی کرد.

طبقه‌ی کارگر در طی سی سال حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، حتا تحت سخت‌ترین شرایط پلیسی و سرکوب و وحشیانه، دست از مبارزه برای بهبود شرایط کار و معیشت خود برنداشته است. توضیح نمونه‌ها و جزئیات مبارزات کارگران در این

سه دهه، مشتمل بر صدها صفحه می‌شود و بالتبع نه در گنجایش این مقاله‌ی کوتاه است و نه هدف آن. آن چه که این جا و در پایان توضیحات فوق لازم به اشاره و تاکید است، این واقعیت است که مبارزات کارگران در ایران - چه خودانگیخته، چه آن‌هایی که در روند اعتراض و مبارزه خود را سازمان‌یابی کردند، و چه آن‌هایی که از طریق تشکل صنفی و رشته‌ای دست به فعالیت و مبارزه می‌زنند - نشان داده‌اند، که قادر به سازمان‌دهی فراگیر کارگران و پیش‌برد مبارزات آنان برای تحقق مطالبات طبقاتی کارگران نبوده‌اند. از همین رو، هر چند که مبارزات کارگران از شماره خارج است، اما از یک سو از آن جا که به طور پراکنده از هم علیه سرمایه‌داران صورت می‌گیرد، به سد نیروهای انتظامی و امنیتی و... برمی‌خورد و سرکوب می‌شود و به عقب می‌نشیند؛ و از سوی دیگر از آن جا که در کُلیت خود به چشم‌انداز مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری و لغو کار مزدی مجهز نیست، تحت تاثیر گرایش رفرمیست و سازش‌کار درون جنبش کارگری نیز قرار گرفته و توان یک مبارزه‌ی قاطع و مستمر علیه سرمایه‌داران را از دست می‌دهد. آن چه امروزه برای مبارزه‌ی مطالباتی - طبقاتی کارگران یک امر حیاتی است و می‌تواند این سبک بسته را بشکند و چشم‌انداز روشنی برای موفقیت‌های بیش‌تر مبارزات طبقه‌ی کارگر و بهبود شرایط کار و معیشت کارگران به بار بیاورد، یک تشکل مطالباتی - طبقاتی فراگیر و سراسری کارگری است؛ تشکلی که زن و مرد طبقه‌ی کارگر از هر صنف و رشته‌ای را در کنار هم گرد بیاورد و با چشم‌انداز مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری و لغو کار مزدی به مصاف نظام سرمایه‌داری بکشانند.

